آژیر

دارنده امتیاز و مدیر مسئول: ج. پیشه وری

« بهای اشتراک »

سالیانه ۲۵۰ ریال
ششماهه ۱۴۰ «

برای کارگران و کشاورزان و محصلین و کارمندان جزء دوائر صدی بیست تخفیف منظور میگردد

بهای آگهیها بادفتر اداره است

جای اداره:
([illegible])

آژیر روزهای یکشنبه ـ سه شنبه ـ پنجشنبه منتشر میشود

چند مورد نقض قاعده بازی

شلوغی و هرج و مرج در طبقه بالا

یک بار چندی پیش گفتیم که ارتجاع همیشه نقض کننده قاعده بازی است ولی آزادیخواهان و ترقی طلبان باید در این کار پیش دستی کنند، زیرا اینطور شایان نیست، پیش دستی نکردن درست. ولی تذکر موارد نقض لازم است، هر وقتی موارد نقض را دیدیم، با شهامت باید بگوئیم، بنویسیم، مردم را بیدار کنیم ـ از تکرار آن جلوگیری کنیم. اگر واقعاً وکیلانی در مجلس داریم بوسیله آنان بگوش تمام ایران برسانیم. اینها از شرایط اولیه رژیم دموکراسی است. آزادی نطق و اجتماع و مطبوعات هم برای همین تذکرات است، و تذکر بمردم که فلانجا حق شما پایمال شده است. فلان عضو قوه مجریه یا قضائیه یا مقننه از قاعده بازی تجاوز کرده ـ و تذکر به اولیای امور و به ساکنین طبقه بالا که آقایان پیمان بین ما و شما اینطور بوده، این پیمان البته خودتان امضا زده اید که قانون اساسی مشروطیت نام دارد و برای همه لازم الاجراست.

قاعده بازی در این اواخر و بخصوص در موقع انتخابات در موارد بسیاری پایمال شده است و خودسری و بقول فرنگیها آربیترر جای آن را گرفته است. اگر خودسری و آربیترر جای «قاعده بازی» را بگیرد دموکراسی تعطیل میشود ـ خودسری هم در پیکر یک جامعه مثل کوفت و خوره است اگر جلوش را نگیرید زیاد میشود و می رود تا تمام پیکر اجتماع را فرا می گیرد و آنوقت دیگر معالجه اش خیلی سخت تر است. زیرا تمام طبقات را مسموم کرده است. تمام مغزها را از صراط مستقیم منحرف کرده و براه کج انداخته است و برگرداندن آنها کار دشواری است. علی الخصوص مرض آنهائیرا که باید این محل اصلاح و هدایت را بعهده گیرند نیز مصون نگذاشته و ایشان هم گرفتار انحرافاتی شده و کمی از راه بدر رفته باشند. ما به هرج و مرج طبقه بالا کار نداریم، قاعده آنان کم است. خانه ما هم با ایشان یکی نیست، ولی وقتی قرار دادی را که با ما کرده اند نقض میکنند و با اینکه سوگند خورده اند از روی قاعده بازی کنیم بعضی تجاوزات میکنند. ما موظفیم بگوئیم و تذکر دهیم.

حالا برویم سر موارد نقض قاعده بازی. باز مجبوریم بحاشیه برویم موارد نقض را باید عملا و حتی الامکان با نشانی گفت. ممکن است شرایط نزاکت گاهی اسم بردن را مانع شود ولی شرح وقایع را باید نوشت و مردم را مطلع کرد. چه بسا ممکن است که طرف متوجه نبوده است و یک تذکر متوجهش کند این معنی که عمل خلاف قاعده بوده و سهوا انجام گرفته بوده است.

انتخابات لواسانات و حومه و مداخلاتی که اخوی نماینده انجمن نظارت در صندوق و آراء و انتخابات آنجا می کند نمونه کاملی از نقض قاعده بازی است. وقتی فلان آقا این شکل انتخاب خود بدون مراعات قواعد بازی با «بازی انتخاباتی» با سلاح و تقلب و تهدید با اینکه کاندید دولت است کرسی مجلس را اشغال کند نباید انتظار داشته باشد که روزنامه ها هم قاعده نزاکت را در باره او مراعات کنند.

همین آقایان وقتی با یاری های آقای اخوی انتخاب شدند پس فردا ادعا خواهند کرد که ما نماینده سی کرور ایرانی هستیم چرا روزنامه ها نسبت بما هتاکی میکنند. ما با هتک حرمت اشخاص موافق نیستیم، ولی مراعات این اصل نسبت بکسانی جایز باشد که حرمت این کشور و قواعد بازی را نگهداشته و آنرا پایمال نکرده باشند.

بما اطلاع رسیده است که در لواسانات اگر کسی اسم مسعودی و خسروشاهی و یا نام قنبر و امینی و نظار و کهبد و حکمت و منتظری و امثالهم را نوشته باشد اعضای انجمن نظار بهانه جوئی کرده نمیگذارند رای بدهند. صحت این اطلاع پس از تحقیق کامل برما مبرهن شده هم فلان و دیگر مانیز در اینخصوص نوشته اند. هیئت نظار مرکز برای ابطال این صندوق چه اقدامی کرده است؟

معلوم است، وقتی مردم این چیزها را می بینند و میشنوند حدسهائی میزنند و سر زبانها دهان بدهان میچرخد و منتشر میشود و بمردم هم نمیشود خرده گرفت. منتظر یکی از همان لغت «جزیره» است ـ مخالفین آقای سید محمد صادق طباطبائی معروف کرده اند که ایشان «جزیره» میگیرند، باین معنی که هرکس در حوزه حاضر شود نام ایشان را هم جزو کاندیدهای خود بنویسد، در قبال اعمال نامشروع و نقض میکنند. اولا لغت «جزیره گرفتن» از آقای کهبد و حکمت و مسعودی و خسروشاهی میدانیم تا چه اندازه از نظر لغوی درست است ـ ثانیا ما سابقه آزادیخواهی و خانوادگی آقای طباطبائی را قبلیم و باین انتشارات اهمیتی نمیدهیم. ولی آیا منتشر کنندگان این اراجیف را میتوان مقصر دانست. بعقیده ما، زیرا همین تسامح و ملاحظه کاری و سیاست یکطرفی انجمن است که زبان مردم گیران را دراز کرده است. روزنامه ها بر علیه اخوی نظار لواسانات اعلام جرم کرده اند چرا تحقیق نمیکنند، چرا صندوق آنجا را باطل نمیکنند.

از انتخابات تهران بگذریم، در انتخابات قزوین برهمه واضح شد که در صندوق خرقان دست برده شده است ـ بالنتیجه آراء صندوق مزبور را بطوریکه شنیده ایم، کان لم یکن فرض کرده اند. حالا باز میشنویم شاهرودی برای تجدید قرائت آراء صندوق مزبور تشبثاتی می کند و وعده هائی هم باو داده شده است. این چه هرج و مرجی است که در طبقه بالا حکمفرماست ـ این احکام ضد و نقیض چیست. این خاصه موارد نقض یک طرفی قاعده بازی است.

باز شنیده ایم تلگرافی به بندر عباس شده و نوشته اند فلان کس نباید از آن جا انتخاب شود. این مداخله صریح در امر انتخابات با اینکه هر لحظه گفته میشود هیچگونه مداخلاتی وجود ندارد چه معنی دارد ـ این هم یکمورد دیگر نقض قاعده بازی.

یکمورد نقض صریح و آشکار دیگر موضوع توقیف جراید است ما هم توقیف جراید هتاک را که اخلاق عمومی را فاسد و از راه صواب منحرف میکنند بدون دادرسی و رای محکمه جایز نمیدانیم. برای روزنامه ها قانونی از مجلس گذشته است. با این که این قانون مرتجعانه است و بعقیده ما مخالف قاعده اصلی بازی یعنی قانون اساسی است باز از طرف اولیای امور اجرا نمیشود. با این که انواع مامورین دادگستری و سایر ادارات بیکار نشسته اند حاضر نیستند روزنامه نگاران را مطابق قاعده و قانون محاکمه کرده و بعد روزنامه را توقیف کنند. ما نمیدانیم چرا زمامداران ما اینقدر از هرچه که قاعده و قانون و حق و حساب نام دارد بیزارند. در صورتیکه چنانکه بارها گفتیم مراعات قاعده بازی حالا بنفع آنان است، اما... وقتی آخر عمر کسی میرسد خداوند حس مال اندیشی را هم از او میگیرد.

امیدواریم این تذکرات بیطرفانه ما وعظ در بیابان نباشد.

ج . پ

کاندید و وکالت و اتومبیل کرایه

جلوی دانشگاه اتومبیل کرایه مسافر برای بازار میگرفت. چون قسمت عقب پر بود جلو نزد شوفر نشستم. اتومبیل حرکت کرد شوفر با افسر امریکائی که عقب نشسته بود صحبت میکرد. من از این جایش رسیدم که میگفت: «آقای محترم ملت که شبانه روز خواب ندارد و می خواهد دیگر روی وکالت بنشیند و از حقوق ما بیچاره ها دفاع کند هنوز بوکالت نرسیده از هیچ نوع کلاه برداری نسبت بما کوتاهی نکرده و نمیکند».

نوکرش بازبان چرب و نرم داستانهائی از میهن پرستی و سوابق آزادیخواهی و اینکه آقای محترم تمام عمر خود را صرف ملت کرده و در ایران شخصی باین درستی وجود ندارد برای من نقل و پس از چانه زدن زیاد بالاخره اتومبیل مرا درست برای مدت پانزده روز کرایه کرده و شرط نمود که هر روز عصر مزد کرایه را بپردازد و متهم دسته دسته مردم بیسواد و ساده لوح را که بعضی ها گول آقا را خورده و بعضی دیگر از ناچاری و تنگدستی رای خود را به بهای جزئی بحضرت آقا فروخته اند به حوزه های انتخاباتی برده و تحویل کار چاق کن های بدهم که رای های حاضر کرده و بدست آنها داده و مثل گوسفند آنها را اینجا و آنجا ببرند نمایند.

عصر روز اول نوکر آقا پس از غرغره و اصرار زیاد بیست تومان از کرایه روزانه را کم گذارده و بعلت نداشتن پول خورد بفردا موکول نمود روز بعد نیز باز بیست تومان از کرایه را کم گذاشت.

روز سوم سی تومان و روز چهارم عصر با صورت حق بجانب و معذرت زیاد تمام کرایه را به بعد موکول نمود. من که حالا چهار روز است از صبح تا غروب بدون دقیقه استراحت بچشم خود شاهد پرده های گوناگون از حقه بازی و نیرنگهای حضرت آقا و نوکر حق بجانب و سایر کارچاق کن های شیاد دور و بر آقا میباشم دیگر طاقت نیاورده یقه نوکر آقا را سخت گرفته و مطالبه طلب خود را کردم. بالاخره کار به داد و فریاد کشید. در این موقع حضرت آقا از خانه بیرون آمد و با تغیر زیاد مرا احضار نموده و شروع به تشر نمود. گفتم آقا من شوفرم از صبح تا شب در آفتاب سوزان تابستان و برف و باران زمستان زحمت میکشم که شب عائله خود را سیر کنم و حالا کرایه خود را مطالبه می کنم چیزی نمی خواهم که از شما. بعد از گفتگوهای زیاد بالاخره گفت پول مربوط بخرج انتخابات با خانم است من باینکارها دخالت نمیکنم و رفت. من دیدم اگر امشب را بفردا موکول کنم اصلا طلب چهارروزه من از دست خواهد رفت و نوکر آقا هم در این گفتگوها جهت زده. لذا درب خانه را زده و شروع به داد و فریاد کردم بالاخره مردم جمع شدند و خانم دید کار بافتضاح میکشد و ممکن است به انتخاب آقا لطمه وارد شود لذا مرا احضار و پس از دو ساعت چانه زدن بالاخره رفت که طلب مرا بیاورد و بپردازد.

بعد از مدتی معطلی حالا که پول را آورده تازه میخواهد بقیه دو روز را داده و بقیه را بفردا موکول کند. من پا را بیک کفش کرده و تا مردم متفرق نشده بودند تقاضای کلیه طلب خودرا کردم بالاخره با وساطت مردم مجبور شد که بقیه پول را بدهد در آخر با کمال ناراضایی به من تکلیف کرد که از فردا صبح دو مرتبه با اتومبیل کرایه آمده و وظیفه چهار روزه خود را ادامه دهم. من در جواب گفتم خانم شوهر شما را بحمدالله در مدت این چهار روز بخوبی شناختم و ارادت خدمتش پیدا کردم. این همان کسی است که در دوره دیکتاتوری مثل زالو خون مردم را تا توانست مکید و در شهریور چون از اعمال گذشته خود ترسیده بود از ترس غضب ملت اولین کسی بود که از طهران به نقطه جنوب فرار کرد ولی دید که در مرکز همکارانش سر جای آمده لباس خودرا عوض کرده دو مرتبه شروع بچاپیدن ملت نمودند بار دیگر بطهران آمده و بکار خود مشغول شد حالا هم باز با همکاران خود صبح تا شام باین وسایل میخواهد مصونیت آتی خودرا بدست همین بیچاره گان تامین و دومرتبه از راه وکالت عملیات خود را ادامه دهد من دیگر به امثال این چهار روزه گول نمیخورم اتومبیل خود را برداشته و حرکت کردم.

امریکائی که این جریان را گوش میداد نام حضرت آقای کاندید را پرسید شوفر اظهار کرد برای اینکه زیاد آبروش نریزد بطور مستور عرض میکنم نام فامیل ایشان آقای [illegible] میباشد.

افسر گفت افسوس که این ملت در عرض بیست سال گذشته بطوری تحت اذیت و فشار این آقایان اسیر بود و افکار او را متصل با تربیت و پرورش افکار مسموم مینمودند که مدتی لازم است تا او را بیدار کرده و بمنافعش آشنا نموده راه نجات و آزادی باو نشان بدهند تا گول این نوع کلاشها از قبیل حضرت آقا و [illegible] ها و مسعودیها و غیره را نخورده و بتواند از این نعمت آزادی خود اقلا استفاده نماید. بشوفر گفت شما باید اجتماع و اتحاد نموده از راه تشکیلات منظم و اتحاد محکم وکیل از جنس خودتان انتخاب نمائید تا بتوانید دمار از روزگار این اشخاص منفور و بی همه چیز برآورید. من از این حرفهای افسر در شگفت شدم. از او انتظار این حرفها را نداشتم...

اتومبیل به سبزه میدان رسیده و پیاده شدیم در این حین چشمم بشماره اتومبیل افتاد و بعجله نوشته است شماره ۸ ط ۲۲

ع . ا . ك

نامه وارده

بوسیله آقای دکتر فریدون کشاورز مجلس شورای ملی ـ آقای نخست وزیر ـ وزارت پیشه و هنر ـ آژیر ـ مردم ـ گیتی امروز و فردا ـ مهر ایران ـ ایران ـ اتحادیه کارگران ـ شورای زحمت کشان ـ راستی مشهد.

بقرار مندرجات روزنامه های «راستی» در خراسان و «رزم» در تهران کودکان فقیر خراسان را صاحبان کارخانه های قالی بافی بوسیله اسناد رسمی در مقابل مبلغ ناچیزی خریداری میکنند.

«سازمان آزادی بانوان» باین عمل زشت کارخانه های قالی بافی مشهد که یادگار ادوار بربریت است شدیدا اعتراض کرده و از مجلس شورای ملی و مقام نخست وزیری جدا تقاضا میکند این لکه کثیف باقیمانده قرون وسطی را از دامن دموکراسی ایران زدوده و راضی نباشند قسمتی از کودکان زحمت کش این کشور را که بایستی در اینده اوقات خودرا در دبستانها صرف کرده تا بحد رشد برسند و مردانی آزموده و وطن پرست گردند باین وضع فجیع دچار ذلت و ناکامی ازحیات گردند که جان شیرین خودرا فدای منافع سرشار صاحبان کارخانه ها کرده و مادران بیچاره شان را داغدار و لطمه بزرگی بازدیاد نفوس این آب و خاک وارد آورند.

سازمان آزادی بانوان

تلگراف از شهسوار

حزب توده ایران روزنامه رزم آژیر مردم آقایان دکتر کشاورز فداکار شهاب دکتر رادمنش رحیمیان انتخاب پنج نفر فوق را بعنوان رفقای حزب توده ایران شادباش گفته و موفقیت والای حزب توده را که علمدار آزادی است از خداوند خواستاریم کمیته محلی شهسوار

خورشید ایران بزودی با سبک تازه منتشر میشود

آگهی

از طرف کانون پزشکان ایران

کانون پزشکان ایران که به ثبت رسمی رسیده و دارای شخصیت حقوقی است و مرامش حفظ شرافت و منافع صنفی پزشکان میباشد از تاریخ پنجم آذر ۱۳۲۲ اعضای جدید میپذیرد آقایان پزشکانی که مایل بعضویت هستند برای کسب اطلاع و دریافت اساسنامه و ثبت نام همه روزه صبح و عصر میتوانند به بیمارستان [illegible] مراجعه کنند

رئیس کانون ـ دکتر حبیب عدل

۶-۱

بقیه از شماره پیش

نگارش ولادیمیر پاتمکین عضو آکادمی شوروی

از مونیخ تا آغاز دومین جنگ جهانی

اصل ۹ ماده ۱ مقاله ۱۶ در پیشنهادات چمبرلن ملحوظ نگشته بود. اینموضوع توجه انگلیسیان روشن بین را نیز جلب کرد. در ۶ مه آدامس عضو حزب محافظه کار در پارلمان از چمبرلن سؤال کرد که آیا دولت انگلستان قصد دارد قرار دادی دایر بر کمک و تضمینات متقابل با فرانسه و روسیه منعقد کند یا خیر؟

چمبرلن جوابی نداد. بالاخره در ۱۹ مه در جواب سؤالات عدیده ناچار بیاناتی اظهار داشت:

«ما نمیخواهیم صلح را به قیمت تشکیل یک جبهه ای بخریم که خود مشکلات جدیدی را تولید کند».

این اظهار نخست وزیر نمونه از تناقضات بی منطق و معذور بود، زیرا از طرف همان چمبرلن بعمل آمده بود که تفویض تضمینات بی حد و حصر را اساس سیاست خویش نسبت بهمسایگان آلمان قرار داده بود.

در ۲۶ مه الویه سرج در روزنامه فرانسوی «سه سوار» مقاله درج و دولت چمبرلن را متهم کرد باینکه میل ندارد پیمانی با جماهیر شوروی منعقد کند. الویه سرج در مقاله مزبور چنین مینویسد:

«چمبرلن مسافرتی به رم کرد که موسولینی را زیارت و بشخصه تصرف حبشه را برسمیت بشناسد در عین حال باو اطمینان داد که با مداخلات ایتالیا در امور اسپانیا مخالفتی نخواهد کرد. پس چرا یکی از کارمندان عادی وزارت خارجه را به مسکو فرستاد؟ چرا تنها به چنین کارمندی ماموریت داده شده است در کشور بزرگی که حاضر است کمک خود را عرضه دارد تا امنیت انگلستان را بعهده گیرد؟

این سؤالات فقط یک پاسخ دارد: نویل چمبرلن و هالیفاکس و سیمون و ساموئل هور هیچگونه موافقتی را با روسیه طالب نیستند...»

کولوندر سفیر فرانسه در برلین نیز از طول کشیدن مذاکرات مسکو اظهار نگرانی کرد. مشارالیه در گزارشی که به بونه وزیر خارجه فرانسه ارسال داشت اظهار داشت که آلمانیها میخواهند بهر قیمتی شده از انعقاد پیمان انگلیس و فرانسه و شوروی جلوگیری کنند.

کنت ولیس ستاد کل ارتش آلمان رئون براوشیچ فرمانده کل را مستحضر کرده بود که مسئله بیطرفی روسیه در سرنوشت جنگ و پیروزی اهمیت قطعی و اساسی دارد. کولوندر گزارش مزبور را نوشته بود.

«اگر هیتلر بداند که باید نه تنها بر علیه دول باختر بلکه با روسیه نیز بجنگد احتمال قوی میرود که از نقشه دست بکشد و حاضر نشود کشور خود و حزب خود و نفس خود را محکوم بشکست و مرگ کند. اگر مذاکرات انگلیس و روسیه بطول انجامد ممکن است در طی هفته های آینده تصرف برق آسای دانتزیک عملی شود». در اواخر مه ۱۹۳۹ دیپلماسی انگلیس و فرانسه تصمیم گرفت پیشنهادات تازه به جماهیر شوروی بکند. این بار اساس این پیشنهادات را یک قسم کمک متقابل عمومی بین انگلیس و فرانسه و روسیه تشکیل میداد، باین معنی که دولت شوروی میبایستی به پنج کشور لهستان و رومانی و ترکیه و یونان و بلژیک تضمیناتی بدهد و انگلستان و فرانسه نیز کمک خویش را بکشورهای مزبور وعده میدادند. ضمنا در پیشنهادات انگلستان و فرانسه نقص بزرگی وجود داشت زیرا سخنی هم راجع به تضمین سرحدات ممالک بالتیک یعنی لاتوی و استونی و فنلاند که هم سرحد شوروی بودند ـ از طرف انگلستان و فرانسه ذکر نشده بود در صورتیکه جماهیر شوروی بخصوصه در حفظ این کشورها از تجاوز ذینفع بود. آنها ممکن بود مبدأ حمله بر علیه شوروی قرار گیرند و تضمین هم در این خصوص وجود نداشت. مخالفین پارلمانی دولت چمبرلن صحت و صلاحیت اصرار دولت شوروی را در اینموضوع اقرار کردند. چرچیل در ۸ ژوئن ۱۹۳۹ در روزنامه «دیلی تلگراف اند مورنینگ پست» چنین نوشت: «تقاضای روسها راجع باینکه این کشورها جزو تضمینات دول سه گانه شوند کاملا اساسی و بجاست. دلیلی ندارد که بگذاریم اساس صلح وحدت و یگانگی داشته باشد». بعقیده چرچیل اگر کشورهای بالتیک مورد تجاوز فاشیزم واقع شود، تمام اروپا به جنگ کشانده خواهد شد. بالاخره چمبرلن به پارلمان اطلاع داد که درباره مسائل اساسی پیمان با دولت شوروی موافقت حاصل شده است ولی نخست وزیر انگلستان مجددا در صدد بود که طرف مذاکرات پارلمانی خودرا غافل گیر کند و در پارلمان چنین گفت: «حالا معلوم میشود استونی و لاتوی و فنلاند نظر بتمایل شدیدی که به حفظ بیطرفی کامل دارند نمیخواهند تضمیناتی در نتیجه این مذاکرات به آنها داده شود». چمبرلن مطلب را تا آخر برای پارلمان واضح کرد. او میخواست امتیازات مورد نظر خود را بر طرف ترجیحی تحمیل کند.

از این جریانات معلوم میشد تنها موقعیت سه کشور بالتیک که در تحت فشار آشکار دیپلماسی فرانسه و انگلیس قرار گرفته بودند مسئله پیمان شوروی را بوجود نیاورد. مولوتف در گزارش خود راجع بسیاست خارجی شوروی به دوره سوم شورای عالی جماهیر شوروی در ۳۱ مه ۱۹۳۹ تقدیم داشت آشکار کرد که دیپلوماسی مزبور چه ضرباتی بجریان مذاکرات وارد آورد. تلگرافات مولوتف دایر بلزوم انعقاد یک پیمان عملی بین انگلستان و فرانسه و شوروی راجع بشکل و میزان کمک متقابل فوری و مؤثر یکی از اختلاف نظرهای جدی را که در طی مذاکرات مسکو ظاهر شده بود آشکار کرد. دولت شوروی اصرار داشت که پیمان سیاسی توام با یک قرارداد نظامی منعقد شود، و معاهده نظامی الذکر میبایستی یک بخش تجزیه ناپذیر پیمان عمومی سیاسی باشد. دیپلماسی انگلیس و فرانسه بر عکس پیشنهاد میکرد که این دو پیمان را با هم مربوط نسازند. اسیدس و ناجیار سفرای انگلیس و فرانسه فقط وعده میدادند که در تعقیب امضای قرارداد کمک متقابل مذاکرات راجع به پیمان نظامی آغاز خواهد شد. دولت شوروی هم دلایل بسیاری داشت که این گونه مواعید را با بدگمانی تلقی کند. سابقه سرنوشت پیمان کمک متقابل بین فرانسه و شوروی کافی بود که دولت مزبور را وادار به حزم و احتیاط کند. چنانکه همه میدانند دولت فرانسه پس از انعقاد پیمان مزبور از تدوین یک قرار داد نظامی که «شکل و میزان کمک فوری و مؤثر» فرانسه و شوروی را بیکدیگر (در صورت حمله متجاوز) معین کند استنکاف کرد. بالنتیجه پیمان فرانسه و شوروی کاغذ پاره بود که لااقل برای تصفیه حساب و کنار آمدن با آلمان لازم داشت. شورویها دلایل متعددی داشتند که دیپلماسی چمبرلن نیز بخش نیت بمثل لااقل پیمان انگلیس و فرانسه و روسیه را وسیله مذاکرات خود با هیتلر مورد استفاده قرار داده و قیمت خود را بالا ببرد. هندرسون سفیر انگلیس در آلمان بعدها در کتاب معروف خود بعنوان «ناکامیابی یک ماموریت» اعتراف کرده است که چنین مذاکراتی با هیتلر صورت گرفته بود.

از قرار معلوم در حین مذاکرات مسکو، او هم در برلن فعالیت بسیاری از این جهت بروز میداد.

سفیر از نخست وزیر خود متابعت میکرد. در ۳۰ ژوئن ۱۹۳۹ لرد هالیفاکس در ضیافتی که در بنگاه روابط بین المللی بر پا شده بود نطقی ایراد کرد.

او اظهار داشت در تمام مسائلی که باعث نگرانی جهان شده است حاضر است با آلمان کنار بیاید ـ وزیر مزبور حتی دورتر رفته چنین گفت: «در چنین محیطی ما میتوانستیم مسئله مستعمرات و مواد خام و بازرگانی و «فضای حیاتی» و بسیاری از مسائل دیگر را که مربوط به اروپا و جهان است طرح و حل کنیم».

در ۲۳ ژوئیه مطبوعات انگلیس خبری منتشر کرده اند که گویا بین نماینده مختار آلمان ولتات و نماینده انگلیس هدسن مذاکراتی آغاز گشته است. روزنامه «نیوز کرونیکل» اطلاع داد که دولتین فرانسه و انگلیس قصد دارند قبل از ماه سپتامبر یک سلسله «پیشنهادات جدی» به آلمان بکنند.

صحبت از یک قرضه تقریبی شده بمبلغ صد میلیون لیره و بهره برداری مشترک از مستعمرات افریقائی و غیره بمیان آمده بود.

بقیه در صفحه دوم

تفسیر اخبار داخله

مختاری آزاد است!

بطوری که روزنامه‌های «رعد امروز»، «ایران» و «مردم» اطلاع می‌دهند مختاری در بیمارستان شهربانی در اطاق مجللی بعنوان «مریض» آزاد است و رنگ رنگ غذا دارد و پذیرش از دوستان و دادگستری میشود.

خوب است آقایان دل‌نازکی که از سکوت بیشترین علائم مندرجه در این نامه میرنجند و صدای شکایت بلند می‌کنند توضیح بدهند چه کسی برای مختاری مسکین با احسان خالصانه این آزادی و راحتی را فراهم و جور کرده است.

از قراری که «رعد امروز» می‌نویسد حتی آقای تیمرمان مستشار امریکائی شهربانی از این امر متأثر است. از این مقدمه چنین برمی‌آید که اختیار از دست او هم خارج شده است و کاری نمیتواند بکند.

دادگستری باید در این امر مداخله کند و زندان را مورد بازخواست قرار داده و ملزم و مجبور باطاعت قوانین نماید.

ضمناً بلافاصله تمام مردم با موضوع دارند تمام اطلاعات دیگری را که در این خصوص برسد منتشر خواهیم کرد.

سید ضیاء چه میکند؟

در این اواخر شایع شده است که سید از خود فعالیتی بروز نمی‌دهد. اطلاعاتی که ما بدست آورده‌ایم این شایعه را تأیید نمیکند. یکی از هواخواهان دم‌کلفت و جدی سید در جواب سؤالی که «چرا» آقا «مجلس نمی‌آید و فعالیتی از خود بروز نمی‌دهد» با کمال صراحت گفت «این کارها دون شأن آقا است. «کودتائی»، «اختیار تامی»، «ریاست وزرائی» باشد بلی، ولی ایشان خود را با این چیزها سرگرم نمیکنند» از طرف دیگر چند نفر از هواخواهان دیگرش میگویند که از ترمیم کابینه با بعضی وزرای خارج شده وارد مذاکره شده و میخواهند بازی کهنه را تجدید کنند. این انتشار آخری صحیح بنظر نمیرسد.

ما میل داریم سید را غافل‌تر از آن بدانیم که باین نقشه‌های کودکانه دست بزند.

مثلی است میگویند «خدایا ما را از شر دوستانمان حفظ کن. جواب دشمنان را خودمان خواهیم داد». گمان میکنیم این مثل درباره سید و دوستانش کاملاً صدق میکند.

آزادی خورشید ایران

نامهٔ ماسی و رهبر «خورشید ایران» عضو جبهه آزادی از توقیف خارج و آقای بازارگاه مدیر آن از ...

از مونیخ

تا آغاز دومین جنگ جهانی

بقیه از صفحه اول

...

مهمترین خبرهای خارجی

در جبهه شوروی

...

ملاقات با آقای نخست وزیر

...

رفع توقیف نجات ایران، رهبر، باختر

در آخرین ساعت بما خبر رسید که روزنامه‌های رهبر، نجات ایران و باختر عضو جبهه آزادی از توقیف خارج شدند.

جلسه جبهه آزادی

عصر پنجشنبه اول دی جلسهٔ عادی جبهه آزادی تشکیل و مذاکرات مفصلی در اطراف مسائل جاریه و علی‌الخصوص توقیف جرائد بعمل آمد و تصمیمات مقتضیه اتخاذ شد.

جراید در توقیف

...

راجع ببرنامهٔ موسیقی رادیوی تهران

...

نیروی هوائی بریتانیا به برلن حمله نمودند

...

هیئت اعزامی لبنان از بیروت حرکت خواهد کرد

...

دکتر سالازار وزیر مختار آلمان را نزد خود پذیرفت

...

امروز بامداد به برلن حمله شد

...

آمرین نیروی هوائی برفراز سانتیاگو

...

آگهی مناقصه

...

شهرداری تهران

آگهی حصر وراثت

...

ترجمه کریم کشاورز — ۴ — نگارش جون بی پریستلی

تاریکی گرتلی

از این حرف خوشم نیامد. فکر کردم با چه کسی مرا در کلارکو دیده است. در این موقع دستپاچگی نخست سپری شد و بر خودم مسلط شدم و چنین گفتم:

- من گفتم که بتازگی از کانادا بانگلستان مراجعت کرده‌ام. ولی نگفتم چه وقت بکانادا رفتم. شما البته میدانید هنوز کشتی‌ها از کلارکو حرکت میکنند.

خانم جواب داد. البته شما آنوقت خیال حرکت از کلارکو را داشتید!

من گفتم کاملاً صحیح است. حالا دیگر شخصیت آن کسی که مشارالیها مرا با او در کلارکو دیده بود اهمیت نداشت. خانم قدری جلوتر آمده و صدایرا بواش‌تر کرده و گفت ولی من بجای آن یکبار دیگر شمارا ... دیدم. تقریباً ... ماه پیش بود. شما در ... مقابل ناهار میخوردید. در اینصورت شما نمیتوانستید در کانادا باشید. چنین نیست؟

من سر را تکان داده چنین گفتم:

- راجع بملاقات کلارکو حق با شما بود ولی خیلی معذرت میخواهم که این بار اشتباه کرده‌اید.

و شکی نیست که اشتباه نکرده بود و میدانست که من هم اینرا میدانم در این سؤال و جواب خیلی بد از آب درآمدم. فقط خودرا تسلی میدادم که هیچ اهمیتی ندارد. مشارالیها با کنجکاوی مصرانه آمیزی بمن میگریست و بالاخره سؤال کرد. آیا مدت زیادی در گرتلی توقف خواهید کرد؟

من جواب دادم که خودم هم نمیدانم و بسته بآن است که مرا بخدمت بپذیرند یا نه. کوشش کردم که پاسخ من جلوه حرف راست را بکند. واقعاً هم حقیقت امر همین بود. مشارالیها کارت و یزیتی در آورده و بسوی من دراز کرده و گفت:

- از این جسارت معذرت میخواهم. ولی این دفعه خیال شما آور است. من ممکن نیست شما را در کلارکو دیده باشم و بعد در لندن باشما دیگر اشتباه کنم.

هرگز در زندگی خود چنین اشتباهاتی نکرده‌ام. این کارت را بگیرید و اگر روزی علت این پیش‌آمد را دریافتید بمن تلفون کنید و بیائید فنجانی چای و یا گیلاسی شراب باهم بنوشیم. من نزدیک شهر گرتلی و در مجاورت کارخانه‌های پلنون اسپت منزل دارم.

گفتگوی ما بهمین جا ختم شد. مشارالیها چشم را فرو بست. تبسم مستهزآنه هنوز در گوشه لبانش باقی بود. من بدون اینکه به کارت ویزیت بنگرم درجیب جلیقه پنهانش کردم و خود را بپالتوی سنگین گشادم پیچیدم ...

بعد گفتم که آقای آنرمن در گرتلی حبلی ... شده.

این ناچیزیها را حمل بر آن میکردم که ماموریت در این شهر برخلاف میل بوده و بعلاوه خبرهای جبهه بروس مراد من نبود و افسرده‌ام کرده بود. شخص قبل از ورود بمحل ماموریت شروع بکار کند و خود را آن طوری که میخواهد جلوه دهد ... ولی خانم ساکن گرتلی که بهیچوجه آلمانی نیست و همه اهل شهر را میشناسد و شب و روز دوازده ساعت ... آلون مرا ... دروغ گوئی حاشی میداند و باضافه‌چیزی که خطرناکتر است در عین حال ... آمیزی تصور می‌کند.

آیا هیچیک از مسافرین گفتگوی من و ورا شنیده‌اند ... کتاب خواندن بوده‌اند ولی همین که بسوی همنشین ... ملاحظه کردم که در طرف‌الیسی چشم راست ... و خود را بخواب زده. پس او گوش می‌داد.

شاید این مسئله هم اهمیتی نداشت ولی درهرحال وضع من ... پیش خود فکر کردم که اگر وقایع همین طور دوام پیدا کند یک هفته دیگر در شهر گرتلی گردش کرده و جار خواهم زد که من از طرف اداره ضد جاسوسی آمده‌ام. آیا آقاینده جای‌حرفی نیست که کارها بروفق دلخواه است.

من خودم را بخواب زدم و تقریباً نیم ساعت دیگر ملاحظه کردم که خانم گردن‌دراز و پهلونشین بیکدیگر ... نگاه ... کردند.

من البته نمیتوانستم صورت آن مرد را ببینم زیرا ... خوابزده بود ولی سیمای مشارالیها گواهی‌میداد که این دونفر خوب هم دیگر را میشناسند و همین که بمنزل رسیدند یکدیگر را ملاقات خواهند کرد ولی میل ندارند دیگران از آشنائی آنان مطلع شوند.

بدیهی است این دو نفر خاطر خواه یکدیگر نبودند. این حقیقت از نگاه مشارالیها مشهود بود ... بیشتر احتمال میرفت که بین آنان رابطه کار و معامله وجود دارد. من پیش خود فکر کردم ... باز اوسیاه ... مربوطند و این امر بماموریت من ربطی ندارد.

...